

روزی که بزرگ او پستی
 برتو بنام از ره موس
 در همه بگذر تو حاجت کنی
 نفیسی هم مبطع شیر کانی
 این بخت که با تو منم کرم
 بدو عادت و صیقلی
 صحبت نیک است با تو
 یازیدم بخت ز کرم کار
 نو از بزم قوم دور باشم
 چشم کردم وصف و در خط
 فصل صیقلی بهشت می آید که بهشت
 مقام عالی است حد از حد
 و ایستادن

در ستانم نضی که کس تا از نمنه های او بجزو برند بدین
 بزرگی آینه به چینه نقر که اندک در شب معرکه رسول صلوات
 به بهشت حرا آمدند و فرخ آینه که از جبر پیر کلمه اللطیف و اوست
 بسو که درند فرحال جبر علیه السلام پاک مانده و بی کجاست
 کردند و بدین رسول اکرم صلوات علیه السلام و او را کفنه
 بارود فتنه همین مقام میانه بهشت است امر بیشتر
 بقوت تمام بجایب و برار بهشت اندازید بده خود
 کوی رسول اکرم صلوات علیه السلام ترانه آهنگ جبر است
 کفنه همین فر پام خسته تعالی روز میرود و جان
 وقتکه بدو بهشت رسد قیامت قائم میشود فر حال
 از ناخبر رسول اکرم صلوات علیه السلام تا وقت نورش است